

تجلی ولایت مطلقه فقیه در سیره عملی آخوند خراسانی

دریافت: ۹۰/۲/۱۸ تأیید: ۹۰/۳/۳۱ محمدصادق مرزبانی*

چکیده

آخوند خراسانی از جمله علمایی است که معتقد به ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت بوده است. در سال‌های اخیر، برخی از نویسندگان با انگیزه‌های سیاسی، تلاش کرده‌اند که دیدگاه آخوند خراسانی را در برابر دیدگاه امام خمینی قرار داده و او را منکر ولایت فقیه، قلمداد کنند.

موضوع این مقاله، اثبات باور عمیق و قاطع آخوند خراسانی به ولایت مطلقه فقیه و در ضمن پاسخی به شبهه یاد شده است. لذا در این نوشتار، سعی شده است با اشاره به تمایز حکم حکومتی از حکم شرعی، حکم قضایی و امر به معروف و نهی از منکر و جایگاه و شأن فقها به تبیین سیره عملی (احکام ولایی) آخوند خراسانی پرداخته شود. احکام ولایی صادره از سوی ایشان در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... فراوان است. حکم به وجوب حمایت از آیت‌الله لاری با استناد به مقبوله عمر بن حنظله، حکم به اخراج تقی‌زاده از مجلس شورای ملی و تبعید او از کشور، حکم به سرنگونی حکومت محمدعلی شاه و حرمت پرداخت مالیات به حکومت استبدادی او، حکم به تجدید مجلس، دستور عفو عمومی و ... همه و همه بیانگر آن هستند که ایشان، نه تنها به ولایت مطلقه فقیه، معتقد بوده، بلکه آن را نیز اعمال کرده است. خود آخوند خراسانی و برخی دیگر از علما نیز در همان روزگار با اشاره به خاستگاه و مبانی این احکام، تحلیل و تفسیر را تأیید و پیروی از احکام ایشان را واجب و رد آن را حرام و رد بر امام زمان (عج) دانسته‌اند.

واژگان کلیدی

ولایت، نیابت، ولایت مطلقه فقیه، حکم شرعی، حکم قضایی، حکم ولایی و مشروطه

* سطح چهار حوزه، محقق و نویسنده.

مقدمه

در سالهای اخیر، برخی از نویسندگان مغرض و یا غافل با همه توان تلاش کرده‌اند که دیدگاه آخوند خراسانی رحمته الله علیه را به عنوان مدرسه نجف، در برابر دیدگاه امام خمینی رهبر به عنوان مدرسه قم قرار دهند. با نگاهی گذرا به سیره عملی ایشان، نشان خواهیم داد که مدعیان، ذهنیات خود را به عنوان اندیشه‌های آخوند خراسانی، قالب زده و واقعیت‌ها را وارونه نشان داده‌اند.

آخوند خراسانی، با رهبری نهضت مشروطه و صدور احکام حکومتی و ولایی بسیار در عرصه‌های گوناگون، ولایت مطلقه فقیه را در عمل به نمایش گذاشت و نشان داد که قلمرو نیابت و اختیارات فقیه، اختصاصی به فتوا و قضاوت ندارد و این نیابت در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی، مورد پذیرش ایشان بوده است.

احکام ولایی ایشان به قدری فراوان و گسترده و دارای ابعاد گوناگون است که نقل و تحلیل همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد. از این رو، به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. ممکن است برخی بگویند الزامهای سیاسی و اجتماعی فقها از جمله آخوند خراسانی، از باب فتوای شرعی و یا از باب امر به معروف و نهی از منکر بوده است. توضیح آنکه مراجع تقلید، همانند دیگر مسلمانان، وظیفه عمومی فرمان‌دادن به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها را بر عهده دارند. افزون بر این، فقها با صدور فتوای شرعی، وظیفه مردم در مسائل مورد سؤال را بیان می‌کنند. الزامهای سیاسی و اجتماعی فقها، یکی از این دو نوع است و ارتباطی به حکم حکومتی ندارد. بنابراین، آنان به عنوان ولی امر و حاکم در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت نمی‌کرده‌اند.

در این شبیه، چند پرسش مطرح است که پاسخگویی به آنها سست‌بودن این شبیه را به روشنی عیان می‌سازد.

مقصود از حکم ولایی چیست؟ حکم ولایی چه تفاوتی با فتوای شرعی دارد؟ تفاوت حکم ولایی با حکم قاضی کدام است؟ فرق الزامهای سیاسی و اجتماعی فقها با امر به معروف و نهی از منکر در چیست؟ آیا این الزامها از نوع امر به معروف و نهی از منکرند - چنانچه برخی گفته‌اند (کدیور، ۱۳۸۵، مقدمه، هفده) - یا از نوع حکم ولایی؟ در ادامه به اقسام حکم اشاره می‌کنیم تا ضمن پاسخگویی به پرسش‌های فوق، ماهیت

احکام حکومتی که از سوی آخوند، صادر گردیده، تبیین گردد و در نهایت، شبهه مذکور نیز جواب درخوری دریافت نماید.

اقسام حکم

۱. حکم شرعی: مقصود از حکم شرعی، حکمی است که شارع مقدس آن را وضع و جعل می‌کند. تکالیف الهی از مصادیق حکم شرعی به‌شمار می‌آیند. حکم شرعی، انشای شارع است و به جعل و ایجاد او موجود می‌شود. حکم وضعی و تکلیفی، ظاهری و واقعی و نیز اولی و ثانوی تقسیمات حکم شرعی هستند که در جای خود به شرح آمده است. نقش فقیه و مرجع در اینجا تنها تلاش برای کشف حکم شرعی با توجه به منابع آن است. از این رو، فتوای مجتهدان، بیان و اعلان حکم شرعی شارع است. بنابراین، فقیه با فتوای خویش، انشای حکم شرعی نمی‌کند؛ بلکه انشای شارع را اعلان می‌کند.

۲. حکم قاضی: گاه شخص در موضع قضاوت قرار می‌گیرد و به عنوان قاضی حکم می‌کند؛ یعنی پس از دادرسی در باب اختلاف و تنازع، به صدور حکم اقدام می‌کند. حکم قاضی از سنخ فتوا نیست، بلکه انشای خود اوست؛ هر چند او نیز موظف است با توجه به موازین شرعی به صدور حکم و رفع خصومت پردازد، اما کار او اعلان حکم شارع نیست؛ بلکه انشای حکم با توجه به احکام شرعی است.

۳. حکم حکومتی: حکم حکومتی، حکمی است که فقیه در غیر مورد مخاصمه و نزاع صادر می‌کند.

کسانی که ولایت فقیه و نیابت عامه را پذیرفته‌اند، معتقدند که ولایت فقیه جامع شرایط، در فتوا و قضا و سرپرستی محجوران خلاصه نمی‌شود، بلکه او صاحب ولایت تدبیری نیز می‌باشد و در همه اموری که نیابت از امام معصوم علیه السلام در آنها جایز است، نیابت دارد. حکم حکومتی، دارای اقسام گوناگونی است که رؤیت هلال و اجرای حدود، بخشی از آن می‌باشد.

مبنای احکام حکومتی، رعایت مصلحت مسلمانان و نظام اسلامی است. فقیه جامع‌الشرائط با توجه به مصلحت مسلمانان در امور سیاسی - اقتصادی و ... جامعه دخالت کرده، با صدور الزامات خاص به انتظام امور می‌پردازد (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۰، ص ۱۰۰).

احکام حکومتی و امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به آنچه ذکر گردید، تمایز احکام حکومتی از امر به معروف و نهی از منکر نیز تا حدودی روشن شد؛ چرا که در امر به معروف و نهی از منکر، شخص به عنوان یکی از مسلمانان و بدون اتکا به منصب و عنوانی، به امر و نهی دیگران می‌پردازد تا وظیفه خود را انجام داده باشد، اما الزامات حکومتی، مقوله‌ای فراتر از آن است؛ زیرا اولاً: شامل نصب و عزل افراد برای سمت‌های گوناگون مدیریتی جامعه می‌شود - همان‌گونه که آخوند خراسانی به عزل و نفی تقی‌زاده از مجلس حکم داد - ثانیاً: الزامات و احکام حکومتی، فراتر از تشخیص افراد است؛ یعنی التزام به این احکام، مشروط به تشخیص مصلحت حکم به وسیله هر یک از مکلفان نمی‌باشد. از این رو، همه افراد، حتی در صورتی که در تشخیص حکم، تردید داشته باشند، ملزم به پیروی و اطاعت هستند. امر به معروف و نهی از منکر، حتی اگر از سوی مجتهد باشد، نمی‌تواند منشأ عزل و نصب افراد گردد. اگر مکلف، در امر به معروف و نهی از منکر، موضوع را شناسد و یا پی به وجوب و حرمت آن نبرد، برای او الزام‌آور نیست. همچنین اگر (از روی اجتهاد و یا به پیروی از مرجع خویش) به حکم دیگری رسید، موردی برای الزام وی وجود ندارد (امام خمینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۶۶).

ثالثاً: امر به معروف و نهی از منکر در مرحله عالیّه آن - یعنی مواردی که به ضرب، جرح و قتل افراد منجر شود - مخصوص حکومت و فقیه جامع‌الشرایط است که از باب ولایت اقدام به انجام آن می‌کند. بنابراین، در برخی از مواردی که خواهیم آورد - مانند حکم به ارتداد صدر اعظم (میرزا علی‌اصغر خان) - هر چند می‌توان گفت از باب امر به معروف و نهی از منکر است، لکن با توجه به مقام ولایی صورت می‌گیرد.

بنابراین، الزامات فقها در مسائل سیاسی و اجتماعی و دخالت‌های آنان در مسائل حکومتی، نه جنبه فتوای شرعی و قضاوت داشته و نه به عنوان امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

نمونه‌هایی از صدور احکام ولایی توسط فقهای شیعه

در قرن گذشته که امت اسلامی در کشورهای گوناگون، از یک سو با حاکمان مستبد و از سوی دیگر با استعمارگران تجاوزگر روبه‌رو بوده است، فقهای شیعه، احکام

حکومتی بسیاری صادر کرده‌اند. آنان در شرایطی این احکام را داده‌اند که حاکمیت سیاسی کشور را در دست نداشته‌اند و تنها به استناد مقام ولایی خویش الزامات سیاسی و اجتماعی خود را به اجرا درمی‌آوردند.

حکم ولایی میرزای شیرازی بزرگ در برابر امتیاز رژی و پیروی همگان حتی اندرون شاهی از آن به‌گونه‌ای که مایهٔ تعجب ناظران خارجی شد (فودریه، بی‌تا، ص ۳۲۳)، نمونه‌ای از احکام ولایی در قرن گذشته بوده است. این پیروی همگانی در حالی بود که سران حکومت با این حکم مخالف بودند و همهٔ تلاش خود را برای جلوگیری از نفوذ آن به کار گرفتند.

این پیروی بی‌چون و چرا از کدام نیرو ناشی می‌شد؟ کدام نیرو، همگان را به پیروی از آن حکم و مقابله با دستگاه حکومت وادار می‌کرد؟ چرا همهٔ فقها در برابر این حکم خضوع کردند، در حالی که خود، مجتهد بودند و پیروی از فتوای دیگری را بر خود حرام می‌دانستند؟

علما و مردم به عنوان اینکه این حکم از جایگاه نیابت صادر شده، از آن اطاعت کردند. این سخن در پاسخ علما در جواب فرستادهٔ امین‌السلطان که از علما می‌خواست با حکم میرزای شیرازی مخالفت کرده و فتوایی خلاف آن بدهند، به صراحت آمده است: «آنچه میرزا فرموده‌اند حکم است، نه فتوا و اطاعت از آن بر همه لازم است» (تیموری، بی‌تا، ص ۱۹۹؛ کربلایی، ۱۳۶۱، ص ۸۶).

در قضیه دخالت بریتانیا در کشور عراق نیز آیه‌الله ابوالحسن اصفهانی (رضوی، ۱۳۷۱، ش ۵۱-۵۰، ص ۱۰۷) و علامه میرزا حسین نائینی در مقابله با انتخابات نمایشی، حکم به تحریم دادند که اطاعت مردم را با توجه به همان تحلیل نیابت علما از ائمه در پی داشت (حائری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۵-۱۷۴).

پیش از نهضت مشروطیت و پس از آن، به ویژه هنگامی که قوای انگلیس و روس، جنوب و شمال ایران را میدان تاخت‌وتاز خود قرار داده بودند، علمای نجف و ایران به مبارزه‌ای جدی و همه‌جانبه برخاسته و احکام حکومتی بسیاری را صادر کردند؛ احکامی که در فقه شیعه از شؤون فقیه جامع‌الشرائط در روزگار غیبت می‌باشد.

به اعتراف یکی از کسانی که با همهٔ توان بر آن است که آخوند خراسانی را منکر

ولایت فقیه قلمداد کند در این باره توجه کنید:

«لویح و تلگرافات، بی شک، سیاسی‌ترین بخش آثار آخوند خراسانی است؛ چرا که علاوه بر مباحث فلسفه سیاسی و فتاوی کلی فقهی، برای نخستین بار، اظهار نظر جزئی و مشخص درباره کلان‌ترین رخدادهای سیاسی و صدور حکم شرعی (در مقابل فتوا^۱) در حوزه سیاست به عنوان مقام روحانی شیعه را شاهد هستیم؛ عنوانی که هرگز سابقه نداشت. بی شک، آخوند خراسانی و دو همراهش؛ حاجی محمدحسین طهرانی؛ نجل میرزا خلیل و شیخ عبدالله مازندرانی، نخستین عالمان شیعی هستند که این همه حکم سیاسی صادر کرده‌اند. این میزان فعل و قول سیاسی به‌جامانده در هیچ یک از علمای پیشین سابقه ندارد» (کدیور، ۱۳۸۵، سی‌وسه).

هر چند استناد ما به سخنان ایشان، درباره اعترافی است که نسبت به دیدگاه و سیره عملی آخوند خراسانی دارد، ولی اصل سخن ایشان نیز مخدوش است؛ چرا که بدون تردید، آخوند خراسانی و علمای همگام او، اولین کسانی نبوده‌اند که حکم ولایی داده باشند. در عصر پیامبر اسلام و ائمه معصومین و نواب خاص آن بزرگواران و از نخستین سالهای غیبت تا امروز نیز فقهای شیعه به عنوان «نواب عام»، دارای احکام ولایی بوده‌اند؛ منتها مقدار آن به تناسب شرایط زمانی و مکانی متفاوت بوده است.

با شناخت این‌گونه احکام، جنبه‌های کاربردی و عینی ولایت فقیه در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آشکار خواهد شد و نشان خواهد داد که عالمان گذشته از نیابت معصوم چه تلقی و برداشتی داشته‌اند و ریشه‌های پای‌بندی به نیابت عامه تا کجا گسترش داشته است.

با توجه به متعارف‌بودن احکام ولایی در بین فقها می‌توان گفت: برخی از مناقشاتی که در کتابهای استدلالی و علمی، از سوی برخی از فقها مطرح شده، بیشتر جنبه تئوریک داشته است و مانند برخی از مسائل دیگر، فقها در مقام عمل، اعتنایی به آن مناقشه‌ها نکرده‌اند.^۲

جایگاه ولایی و سیاسی مراجع از نگاه آخوند خراسانی

بسیاری از فقها از جمله آخوند خراسانی برای فقیه دارای شرایط، سه مقام و جایگاه را ذکر کرده‌اند:

الف) افتاء: بیان و تبلیغ احکام الهی؛

ب) قضا: داوری در میان مردم؛

ج) ولایت: رهبری سیاسی و اجتماعی مردم.

برای هر یک از سه مقام یاد شده دلیل‌ها، شرطها و ویژگی‌ها، قلمروها و احکام و آثاری وجود دارد. بین دلیل‌ها، شرطها و ویژگی‌ها، حدود و احکام مقام فتوا، با دلیل‌ها و شرطها و ویژگی‌ها و قلمرو احکام قضا، فرق‌های اساسی وجود دارد. هر دو مقام از همین جهت با شأن ولایت فرق‌هایی دارند.

آخوند خراسانی از دو راه به اثبات ولایت عامه فقیه پرداخته است:

الف) روایات؛ به‌ویژه مقبوله عمر بن حنظله؛

ب) حسبه و قدر متیقن، به معنای گسترده آن (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵؛

مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷ق، سال ۱۶، ش ۴۳).

ولایت مطلقه یا ولایت عامه، ولایتی است فراتر از قضاوت، در جهت اداره کشور و رسیدگی به امور امت در دو بُعد مادی و معنوی. این معنا و مفهوم، قدر مشترک تفسیرها از ولایت مطلقه و عامه فقیه است.

آخوند خراسانی در اعلامیه‌ها و احکام حکومتی‌اش، بارها به منصب سوم اشاره کرده و خود و دیگر مراجع نجف را «رهبر شیعیان جهان» و یا «رئیس روحانی نهضت مشروطه» خوانده است و قانوناً و شرعاً پیروی از احکام حکومتی‌شان را لازم و واجب شمرده است؛ در حالی که در هیچ انتخاباتی به این سمت برگزیده نشده بودند (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۴۱ و ۱۱۹؛ نظام‌الدین‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۴۹؛ کدیور، ۱۳۸۵، ص ۸۵، ۱۲۰، ۲۱۶، ۲۷۱، ۲۷۲ و ۲۷۳). همچنین وی و دیگر مراجع همراه با وی در برخی نامه‌های یادشده (همان) اشاره کرده‌اند که این احکام را با توجه به همان جایگاه خود صادر کرده‌اند.

مراجع ثلاثه نجف (آخوند خراسانی، مازندرانی و تهرانی)، نه تنها اطاعت از احکام سیاسی خود را بر همگان لازم و واجب می‌دانستند، بلکه هرگونه مخالفت با آن را محاربه با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و موجب خروج از جرگه مسلمانی ذکر می‌کردند (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۶، ش ۳۹، ص ۹ و ۱۰؛ همو، ۱۳۲۸، سال ۱۷،

ش ۱، ص ۱۳؛ کدیور، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۲۵، ش ۹۳). این دقیقاً مضمون همان روایاتی است که فقهای معتقد به ولایت و نیابت عامه فقیه، بدان استدلال کرده‌اند. احکام حکومتی آخوند خراسانی و دیگر مراجع نجف را می‌توان در دو مقطع پیش از نهضت مشروطیت و پس از آن دسته‌بندی کرد؛ ولی از آنجا که در این مقاله، بیشتر احکام حکومتی پس از نهضت، مورد نظر است در ادامه، بدون ذکر دسته‌بندی فوق، به چند نمونه از احکام پیش از نهضت اشاره کرده و سپس به احکام حکومتی پس از نهضت خواهیم پرداخت:

۱. حکم به ارتداد صدر اعظم

مراجع تقلید نجف از جمله آخوند خراسانی، پیش از نهضت مشروطیت، پس از آنکه رواج مفاسد و سلطه کفار بر ایران و دادن آزادی به فرقه بایه... را نتیجه حکومت میرزا علی اصغرخان؛ اتابک اعظم دانستند، در نامه‌ای چنین یادآور شدند:

... بر حسب تکلیف شرعی و حفظ نوامیس اسلامی که بر افراد مسلمین فرض عین است به خیانت ذاتی و کفر باطنی و ارتداد ملی او حکم نمودیم، تا قاطبه مسلمین و عامه مؤمنین بدانند که از این به بعد، مس با رطوبت میرزا علی اصغرخان جایز نیست و اوامر و نواهی او مثل اوامر جبت و طاغوت است و در زمره انصار یزید بن معاویه محشور خواهد بود. ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۱ق. الاحقر محمد شرایبانی، الاحقر محمدکاظم خراسانی، الاحقر محمدحسن ممقانی؛ نجل مرحوم میرزا خلیل» (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۳۳-۳۲). برخی چون یحیی دولت‌آبادی، بر آن بودند که حکم یادشده را مجعول مخالفان صدر اعظم بدانند، در حالی که آقایان مراجع در نامه‌ای دیگر بر حکم یاد شده تأکید کرده و یادآور شدند که حکم یادشده نسخ نشده است (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۰، سال دهم، ش ۳۶). همچنین در نامه‌ای جداگانه از هر یک از مراجع نجف سؤال می‌شود که آیا حکم یادشده نسخ شده است یا نه؟ در پاسخ بر عدم نسخ تأکید می‌کنند (همان، ۱۳۲۱، سال یازدهم، ش ۲۱).

حکم به اجرای حدود، از جمله حکم ارتداد، از روشن‌ترین مصادیق احکام ولایی و حکومتی است. لذا همه فقهایی که به اجرای حدود در روزگار غیبت باور دارند بر این

مسأله خدشه‌ای وارد نکرده‌اند. آخوند خراسانی و دیگر مراجع در چند اعلامیه که از سوی آنان در این باره آمده است، از تعبیر «به ارتداد ملّی او حکم نمودیم» و یا «بر اساس تکلیف به ارتداد او حکم کردیم» استفاده نموده‌اند که دلالت بر باوری عمیق، نسبت به حکم ولایی دارد.

۲. حکم به عزل مسیو نوژ بلژیکی

مسیو نوژ، فردی بلژیکی بود که با پوشیدن لباس اهل علم در یک میهمانی (بال ماسکه) که عکسی نیز از آن گرفته شده بود به مقام روحانیت اهانت نمود. همچنین وی به حقوق مردم به‌ویژه تجار، دست‌اندازی‌هایی به نفع روسیه داشت^۳ و شکایت‌های زیادی از تعدیات و ستم‌های او به عالمان نجف رسید. آن بزرگواران نیز، پس از آنکه از درستی شکایت‌های یادشده آگاه شدند در نامه‌ای به سیدعبدالله بهبهانی، حکم به عزل «نوژ» به شرح زیر دادند:

وجود شریف، امروز حامی اسلام و خیرخواه مسلمین است. لازم است محض حفظ اعراض و اموال و نفوس مسلمانان، رفع و دفع ید ظالم را با تمام اجزای او از بلاد مسلمین نموده، تکلیف عموم همین است. هر کس به هر لباس، حمایت از او بنماید، فاسق و حالش، حال اوست. نجل المرحوم حاج میرزا خلیل، محمدکاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۲۳-۲۲).

در نامه‌ای دیگر، آیه‌الله خراسانی و آیه‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، خواستار تأدیب و تبعید وی و آسودگی خاطر رعیت شده‌اند (همان).

۳. حکم به حرمت معاملاتی که موجب تقویت کفار و ضعف مسلمین است.

در سال ۱۳۲۴ هجری قمری از آخوند خراسانی و جمعی دیگر از عالمان بزرگ نجف، پرسشی به شرح زیر مطرح می‌گردد:

حجة الاسلام، چیست حکم شرعی امتعه و البسه، بلکه مطلق اجناس که از اجانب و غیر اهل اسلام خریده می‌شود، در صورتی که مثل آن را خود مسلمین دارند؛ بلکه ممکن است خود مسلمین آن امتعه و البسه و اقمشه را

به کارخانه و غیره ایجاد کنند؛ خصوصاً وقتی که خریداری مسلمین از اجانب و غیر مسلمین فعلاً و مآلاً سبب فقر و ضعف قوای مسلمین می‌شود که در حقیقت این نحو معامله، مداخلت کلی در ترویج شوکت اسلامیت دارد؟ آیا لازم است که مسلمانان تا بتوانند خود ایجاد کنند و از غیر مسلم خریداری نکنند یا خیر؟ سیما وقتی که یک جنس را، هم مسلمان دارد و هم غیر مسلمان، آیا لازم است از مسلم خریداری نماید یا خیر؟ در این صورت خریداری از غیر مسلم حرام است یا خیر؟

همه مراجع، جداگانه به مسأله فوق پاسخ دادند و معامله و رفت‌وآمدی را که موجب تقویت کفار و ضعف مسلمین باشد، اجازه نداده‌اند. آخوند خراسانی در پاسخ نامه یادشده می‌نویسد: «بیع و شرا با کفار که موجب تقویت کفار و سبب ضعف مسلمین می‌شود، جایز نیست و همچنین، سایر امور از معاشرت به ایشان... حرره الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی» (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۴، سال ۱۳، ش ۳۳، ص ۲۱-۱۹).

بدون تردید، معامله با کفار جایز است و فقها نیز تا آن روز در معامله با روس و دیگر کشورهای کفر، اشکالی نداشتند. ولی در آن مقطع زمانی، آخوند خراسانی و چند مرجع دیگر، بر اساس مصلحت به حرمت آن حکم کردند. پس از پیروزی نهضت مشروطیت نیز، این حکم در زمان تهاجم روس و انگلیس به ایران با شدت بیشتر و بدون قید و شرط از سوی آن بزرگواران تجدید شد.

۴. کسب اجازه برای پیوستن به نهضت مشروطه

جمعی از مردم و عالمان ایران، پیش از نهضت مشروطه با تشریح اوضاع و شرایط ایران، سؤال کرده‌اند که:

«آیا جایز است که دولت را از استبداد مانع شده، وادارند که امورات سیاسی و مملکتی را با تصویب و تصدیق علما و عقلای مملکت اداره نماید و آنچه علما و عقلا صلاح دانند معمول و مجری دارند یا نه، از این گذشته، جواز، حکم و جوب دارد یا نه؟».

آخوند در پاسخ می‌نویسد:

معلوم است، اهتمام در تقلیل ظلم و سد ابواب تعدیات مستبدانه و ناامنی‌های طرق و شوارع و ترتیبات صحیحه در آسایش عموم مسلمین و آبادانی مملکت

و تهیه و استعداد قطع طمع اعدای و غیر ذلک من المصالح العامه از اهم تکالیف عامه مسلمین است (وکیلی، ۱۳۲۴، سال اول، ش ۳۵، ص ۴-۳).
بدون تردید، اجازه دخالت در نهضت و مخالفت با حکومت، فتوا نیست. لذا بر اساس شرایط زمانی، احکام آخوند خراسانی در این باره متفاوت می‌شود. در اینجا حکم به مخالفت می‌دهد و آن را از مصالح عامه می‌داند. ولی پس از استقرار نظام مشروطه حکم به همراهی داده و آن را مصلحت کشور می‌خواند.

۵. حکم جهاد به همه مسلمانان

هم‌زمان با تهاجم روس و انگلیس به ایران، لیبی نیز به وسیله ایتالیا اشغال گردید. مراجع و بزرگان نجف، هم‌زمان با مبارزه خود با استبداد و هجوم بیگانگان به ایران به اشغال لیبی نیز به شدت اعتراض کرده و حکم جهاد دادند. آخوند خراسانی و چند نفر دیگر از عالمان بزرگ در اعلامیه‌ای چنین حکم نمودند:

به سبب هجومی که از هر طرف بر اسلام شده است، عالم اسلامیت در هیجان است، ماها به صفت ریاست مذهبیة اسلامیه بر هشتاد میلیون نفوس جعفری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است، متفقاً و جوب هجوم جهادی و دفاعی را حکم نمودیم و بر عموم مسلمین، تجزیه مسبب اراقة دماء اسلام و صیانت دین محمد ﷺ فرض عین است... (آقا نجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۱۲-۱۱؛ نظام‌الدین‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۴۹).

دو فراز «ریاست مذهبی بر هشتاد میلیون نفوس جعفری» و «حکم نمودیم» نشان از صدور حکم حکومتی دارد. این بزرگان در صدور حکم فوق، نه از دولت عثمانی اجازه گرفتند و نه مردم کشور لیبی آنها را به عنوان رهبر انتخاب کرده بودند. آنان بر اساس ولایت و نیابت عامه، اقدام به چنین کاری کردند.

پیش از حرکت به کاظمین، برای حرکت به سوی ایران،^۴ نیز دوازده نفر از عالمان بزرگ از جمله آخوند خراسانی، بر حکم یاد شده تأکید کرده و مسلمانان جهان را به یاری مسلمانان و دفع شر دشمنان دین فرا خواندند (حاج حسینی، ۱۳۲۹ق، ص ۸).

۶. حکم به اجتماع مردم و فشار بر دولت‌ها

پس از تهاجم روس به ایران و ایتالیا به طرابلس، مراجع نجف از جمله آخوند

خراسانی، افزون بر حکم جهاد، حکم کردند که مردم باید اجتماع کرده و از دولت‌های خود، رفع تعدیات یاد شده را بخواهند. متن حکم به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

هجوم روس بر ایران و ایتالیا بر طرابلس، موجب ذهاب اسلام و اضمحلال شریعت و قرآن است. بر عموم اسلامیان واجب است، اجتماع نموده و از دولت متبوعه خود، رفع تعدیات غیر قانونی روس و ایتالیا را جداً بخواهند و تا رفع این غائله عظمی نشود، آسایش و استقرار را بر خود حرام و این حرکت اسلام‌پرورانه را جهاد فی سبیل الله مثل مجاهدین بدر و حنین شناسند. محمدکاظم خراسانی، اسماعیل بن صدرالدین عاملی، عبدالله مازندرانی، شیخ الشریعه اصفهانی (مؤیدالاسلام، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، ش ۲۶، ص ۹).

۷. حکم به سرنگونی محمدعلی شاه

پس از آنکه محمدعلی شاه، مجلس را به توپ بست و رژیم استبدادی را بار دیگر برقرار کرد، آخوند خراسانی، همراه با دیگر بزرگان و عالمان برجسته، شدیدترین حملات خود را در قالب یک تکلیف دینی و اسلامی علیه حکومت محمدعلی شاه ترتیب دادند:

به عموم ملت ایران، حکم را اعلام می‌داریم، الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد و سعی بر استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - و سر مویی مخالفت و مسامحه، به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - است. اعاذ الله المسلمین من ذلک ان شاء الله تعالی، الاحقر عبدالله مازندرانی، الاحقر محمدکاظم خراسانی، الاحقر نجل الحاج میرزاخلیل (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۷۳۰؛ شیرازی، ۱۳۲۷ق، ش ۱، ص ۵ و ۶).

۸. حکم به حفظ و دفاع از مشروطیت

وقتی اخبار اقدامات محمدعلی شاه بر ضد مشروطه به علمای نجف از جمله آخوند خراسانی رسید، آن بزرگواران در چند اعلامیه از ارتش و کارگزاران دولت خواستند که با او و دیگر کسانی که با مشروطیت همراهی ندارند، همکاری نکنند:

عموم صاحب‌منصبان و امرای قزاق و نوکرهای نظام و سرحداران ایران - ایدهم الله تعالی - را به سلام وافر مخصوص داریم. همانا همواره حفظ حدود و نفوس و اعراض و اموال مسلمین بر عهده آن برادران محترم بوده و هست. همگی بدانند که همراهی با مخالفین اساس مشروطیت هرگونه که باشد و ادنی^۱ تعرض به مسلمانان حامیان این اساس قویم، محاربه با امام عصر علیه السلام است. البته باید همگی ابداً بر ضد مشروطیت اقدامی ننمایند. خراسانی، تهرانی، مازندرانی (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ص ۸۳۷).

پس از اعلامیه فوق، اعلامیه دیگری داده و گفتند: «صریحاً می‌گوییم؛ همه بدانند که همراهی و اطاعت، حکم شلیک بر ملت و قتل مجلس‌خواهان در حکم اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است» (همان).

سپس آن بزرگواران به وسیله انجمن ولایتی به بسیاری از شهرهای ایران و عشایر اطلاع می‌دهند که: «اهتمام در حفظ مشروطیت چون موجب حفظ دین است، در حکم جهاد در رکاب امام زمان علیه السلام و سر مویی همراهی با مخالفان، اطاعت یزید بن معاویه و منافی با مسلمانی است» (همان).

تلگرافاتی نیز، به مضمون فوق به ایل بختیاری و قشقایی مخابره شده است (همان). در اعلامیه‌های یادشده، آخوند خراسانی و مراجع دیگر نجف بر اساس ولایت و نیابتی که برای خود قائل بودند، احکام ولایتی صادر کرده‌اند و تلاش در جهت استقرار و حفظ مشروطیت و دفع محمدعلی‌شاه را به عنوان «سفاک جبار» لازم و واجب و همانند جهاد در رکاب امام زمان علیه السلام دانسته‌اند.

۹. حکم جایگزینی انجمن ولایتی تبریز به جای مجلس

پس از آنکه مجلس شورای ملی به وسیله محمدعلی‌شاه تعطیل شد. آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی، انجمن ایالتی تبریز را به جای مجلس شورای ملی معرفی کرده و از همه دولت‌ها و مردم می‌خواهند که با این انجمن همانند یک قوه قانونی برخورد کنند (کاشانی، ۱۳۲۷، سال دوم، ش ۶۳) و سپس در اعلامیه‌ای جداگانه دستور دادند که از مجاهدان تبریز حمایت شود و ضمناً تهاجم به آنان را منع و مهاجمان را مهدورالدم اعلام کردند (همان).

تعیین انجمن ایالتی تبریز به عنوان جایگزین موقت مجلس شورای ملی ایران و حکم به حمایت از مجاهدان تبریز و همچنین مهدورالدم دانستن مهاجمان به مجاهدان تبریز، سیمای حاکمی مقتدر را نشان می‌دهد؛ حکومت و مقامی که از سوی شرع به آنان واگذار شده است.

۱۰. حکم به بی‌اعتباری قراردادهای حکومت استبدادی

آخوند خراسانی و مازندرانی به‌وسیلهٔ انجمن سعادت ایرانیان به سفرای کشورها اعلام نمودند که تمامی قراردادهای حکومت محمدعلی‌شاه بی‌اعتبار است:

لازم است از جانب این خدام شرع انور که رؤسای روحانی ملت ایرانیم به توسط سفرا و جراید رسمیّهٔ دول معظم، همگی رسماً اعلام نمایند که به موجب اصل ۲۴ و ۲۵^۵ نظامنامهٔ اساسی، دولت ایران حق هیچ‌گونه معاهده و استقراض بدون امضای پارلمان ندارد و امروزه انجمن ایالتی تبریز به‌جای پارلمان ایران است. اگر قرض، بدون امضا باشد یا بشود، ملت ذمه‌دار ایفای آن نخواهد بود.

محمدکاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی (آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۵۴-۵۳).

و در اعلامیه‌ای جداگانه، خطاب به همهٔ سفرا یادآور می‌شوند:

«مقام ریاست روحانیهٔ اسلامیة به اقتضای مقامیهٔ خود، خاطر آن جنابان را متوجه می‌سازد که ایران، نظر به استقلالیت تامه که دارد، تمام معاملاتی که از قبیل استقراض و رهن و امتیاز و هر نوع مقاوله را که امضاء نکرده و موافقت با قانون اساسی نداشته باشد و با حکومت غاصبهٔ حاضره منعقد شود، به مقتضای بندهای ۲۲ و ۲۴ و ۲۵^۶ از قانون مزبور معتبر نخواهد شمرد و همانا جواهراتی که در خزائن تهران موجود است، متعلق به شاه نیست؛ مال ملت ایران است و هرگونه رهن راجع به آنها و مقاوله و امتیاز دیگر که با هر دولت و بانک اجنبی، صورت وقوع یافته باشد به حفظ حقوق و مالکیت خود صحیح و معتبر ندانسته و همه را کأن لم یکن خواهیم شناخت (همان، ص ۴۱).

عبارت «مقام ریاست روحانیة اسلامیة به اقتضای مقامیهٔ خود» بیانگر آن است که آخوند خراسانی و مراجع بزرگ دیگر، احکام یادشده را بر اساس مقام ولایت و نیابتی که دارند صادر می‌کنند و همانند حاکمی مبسوط‌الید با نمایندگان کشورهای خارجی

سخن می‌گویند و قراردادهای حکومت استبدادی را باطل اعلام می‌نمایند.

۱۱. حکم به حرمت پرداخت مالیات به حکومت محمدعلی شاه

پس از تعطیلی مجلس، آخوند خراسانی و مازندرانی در قالب حکمی حکومتی، دادن مالیات به حکومت محمدعلی شاه و کارگزاران او را حرام، بلکه آن را از «اعظم محرّمات» دانستند (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۷۳۰) و در تلگرام دیگری به «جمعیت اتحاد و ترقی ایرانیان» در اسلامبول، بر واقعیت داشتن این حکم و حرمت پرداخت مالیات به قاطبه گماشتگان این سفاک قتال مسلمین (محمدعلی شاه) تأکید کرده، یادآور شدند:

مادامی که مجلس شورای ملی ... منعقد نشود و متخبین ملت برای جلوگیری از تجاوزات و صرف بیت المال مسلمین در سفک دماء و نهب اموال و هتک اعراض و تخریب ممالک اسلامی و سایر ارتکابات مفسدانه، حاضر نباشند، تکلیف مسلمین همین است و مخالفت با آن معالمان، در حکم معانده و محاربه با صاحب شریعت است و تمکین از حکام حالیه، به منزله اطاعت و تمکین از عمال یزید است. عبدالله مازندرانی، محمدکاظم خراسانی (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹).

ایشان همچنین در نامه‌ای جداگانه به علمای تهران، حکم یادشده را تأیید و بر آن تأکید می‌کنند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۲۶۲).

آخوند خراسانی، در نامه‌ای مشروح به استرآباد و ایلخانی آن منطقه، پس از اشاره به تقابل حق و باطل، از او می‌خواهد در صف مجاهدان باشد و اسلام را یاری کند و سپس به شرح زیر هشدار می‌دهد:

صریحاً می‌نویسم که ملازمان عالی و سایر خوانین و ارکان و همه اخوان مسلمین، تکلیف خود را دانسته باشند و فردای قیامت عذر نیاورند که حقیقت مطلب و تکلیف اسلامیت خودمان را ندانستیم؛ احکامی که در حرمت دادن مالیات به شاه سفاک ظالم و حرمت اطاعت و همراهی کردن با آن ظالم از ناحیه شرع اقدس به مهر احقر و اعلام دیگر، صادر و در بلاد ایران خطاً و عکساً نشر شده است، همه آن احکام واجب‌الامثال است. هر کس حقیقت اسلام را دارد، البته اطاعت خواهد کرد و در زمره مسلمین

خواهد بود و هر کس تخلف نماید از حکم صاحب شریعت؛ امام عصر، حضرت حجة الله - ارواحنا فداه - تخلف کرده است و از اسلام خارج است و بر مسلمین واجب است که چنین شخص را از دوره اسلام دور نمایند. والسلام، محمدکاظم خراسانی (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۶، ش ۳۹).

بخش آخر این نامه، اشاره به مقبوله عمر بن حنظله و مبنای صدور احکام حکومتی و لزوم پیروی همگان از حکم حکومتی دارد. مقبوله، اطاعت از احکام و الزامات سیاسی فقیه را لازم و مخالفت با آن را در حد مخالفت با دستورات الهی و امامان معصوم علیهم السلام و روگردانی از حکم خدا دانسته است.

۱۲. لغو حکم حرمت پرداخت مالیات به شاه

پس از عزل محمدعلی شاه از سلطنت، مراجع نجف، حکم حرمت پرداخت مالیات به حکومت را لغو کرده، یادآور می‌شوند که مردم با حکومت جدید همکاری کرده و در حفظ نظم کوشا باشند (طباطبایی، ۱۳۲۷ق، سال سوم، ش ۲۰؛ مؤیدالاسلام ۱۳۲۷ق، سال ۱۷، ش ۱۶، ص ۱۷؛ آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۷۴).

بدون تردید، حکم به حرمت پرداخت مالیات به شاه و کارگزاران و سپس لغو آن، حکمی حکومتی است؛ چرا که حکم حکومتی بر اساس مصلحت، قابل تغییر و دگرگونی است.

۱۳. حکم به حمایت و همراهی با آیه الله لاری

هنگامی که قوای انگلیسی، جنوب ایران را میدان تاخت و تاز خود قرار داده، به اشغال خود درآوردند، علمای نجف و شیراز به مبارزه‌ای جدی علیه اشغالگری برخاستند. آیه الله سیدعبدالحسین لاری، فرمان جهاد علیه قوای متجاوز را صادر کرد. همچنین، آیه الله میرزا ابراهیم محلاتی در یک مبارزه صنفی، داد و ستد با اتباع انگلیسی را تحریم و در حکم دشمنی با امام زمان دانست. کنسول انگلیسی در گزارش خود، چنین آورده است: «مجتهدان، پیگیرانه کسبه را از فروش به قشون انگلیس باز می‌دارند و کارگران ایرانی را از اشتغال به کارهای مرجوعه قشون، جلوگیری کرده‌اند» (ترکمان، ۱۳۷۰، ص ۲۲۸؛ بشیری، بی تا، ص ۱۴۲۲).

فهرست

سال شانزدهم / شماره اول

۲۰

آیه‌الله لاری، در برخورد با بیگانگان از همه فعال‌تر بود. از این‌رو، از سوی آنان و عواملشان آزار و اذیت بیشتری دید. آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی با شنیدن خبر آزار و اذیت ایشان، نامه‌ای به خوانین و مردم آن منطقه نوشتند و به حمایت و همراهی با او دستور دادند:

... تقویت و همراهی با جناب حجة الاسلام آقای حاجی سیدعبدالحسین - دامت برکاته - لازم و اجر مجاهدین فی سبیل الله را دارند و مخالفت با مقتضای حدیث «الراد علیهم کالراد علی الله و هو فی حد الشکر». عبدالله مازندرانی، محمدکاظم خراسانی (مؤید الاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۶، ش ۴۳).

روشن است که آخوند خراسانی و مازندرانی خود و آیه‌الله لاری را از مصادیق، مقبوله عمر بن حنظله «فانی قد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا ردّ و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشکر بالله» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۰، ص ۶۷؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۱۸ و ۳۰۱) - که یکی از مستندات ولایت فقیه و نیابت عامه است - دانسته‌اند. از این‌رو، مخالفت با این حکم را در حد رد بر امام علیه السلام و شرک به خدا قلمداد کرده‌اند.

۱۴. حکم به اخراج تقی‌زاده از مجلس

پس از دخالت‌های بی‌رویه انجمن‌های افراطی در کار مجلس و تعدی روزافزون افراد، گروه‌ها و جراید افراطی به جان، مال، ناموس و آبروی مردم با عنوان طرفداری از مشروطه و از همه بالاتر مخالفت با اسلام و ارزش‌های اسلامی، مردم و به‌ویژه رهبران روحانی که انتظار نداشتند در مجلس شورای ملی نیز چنین افرادی و با چنین اعمالی دیده شوند، عملکرد افراد و گروه‌های یادشده از جمله تقی‌زاده نماینده مجلس آذربایجان را به علمای نجف، گزارش کردند. تقی‌زاده جزء جریان افراطی حزب دموکرات و غربگرا به شمار می‌آمد که با روحانیت اصیل نیز میانه خوبی نداشت و هر از چند گاهی، سخنان درشت و توهین‌آمیز بر زبان می‌راند.

این درشت‌گویی تقی‌زاده و مخالفت او با جریان مذهبی در موارد متعددی چون: تأسیس نظام قضایی، تدوین نظامنامه، اصل دوم متمم قانون اساسی و هر آنچه به اسلامیت نظام مرتبط بود تکرار می‌شد؛ تا اینکه در دوازدهم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۸ هجری

قمری، دو فقیه نامدار نجف؛ یعنی آخوند خراسانی و مازندرانی، طی حکمی بر فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده تأکید و به اخراج او از مجلس و تبعید او از کشور حکم کردند: مقام منبع سلطنت عظمی، حضرات حجج اسلام (دامت برکاتهم)، مجلس محترم ملی، کابینه وزراء، سرداران عظام. چون مسلک سیدحسن تقی‌زاده که جداً تعقیب نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود داعیان ثابت و از مکنونات فاسده‌اش علناً پرده برداشته است، لذا از عضویت مجلس مقدسه ملی و قابلیت امانت نوعیه، لازمه آن مقام منبع بالکلیه، خارج و قانوناً و شرعاً منعزل است. منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علمای اعلام و اولیای امور و امنای دارالشوری کبری و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه علیه و طبقات ملت ایران - ایده‌م بنصرته العزیز - واجب و تبعیدش از مملکت ایران، فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون، حرام و دشمنی با صاحب شریعت ﷺ [می‌باشد]، به جای او امین دین‌پرست و وطن‌پرور، ملت‌خواه، صحیح‌المسلک انتخاب فرموده، او را مفسد و فاسد مملکت شناسند و به وطن‌غیور آذربایجان و سایر انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی - عز اسمه - را اخطار فرمایند. هر کس از او همراهی کند در همین حکم است (افشار، ۱۳۵۹، ص ۲۰۷؛ کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۵۳۵).

حکم فوق با محتوایی متفاوت برای نائب‌السلطنه؛ ناصرالملک نیز ارسال شده است (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۲۵۸-۲۵۷). روشن است که این دو بزرگوار، بر اساس ولایت و نیابتی که برای خود قائل بودند، چنین حکمی را صادر کردند و اخراج او از مجلس و امور حکومتی و نیز تبعیدش از مملکت را خواستار شدند، وگرنه حکم به اخراج نماینده‌ای که با رأی مردم به مجلس فرستاده شده است، دخالت در حکومت و محدودکردن حق حاکمیت مردم است.

تقی‌زاده در این مسیر تنها نبود، لذا آخوند خراسانی با توجه به افراطکاری و پرده‌داری سوسیال‌دمکرات‌های تندرو همگام با تقی‌زاده در تلگراف مهمی که می‌توان از آن به منشور اسلامیت نهضت مشروطه یاد کرد، اهداف نهضت مشروطه را بیان

کردند و در ادامه به انتقاد شدید از اقدام‌های ضد دینی عناصر غربگرا پرداخته و به کسانی که در سلک مشروطه‌خواهان درآمده و همانند تقی‌زاده دل در گرو بیگانگان دارند، هشدار داده است که یا دست از خرابکاری بکشند و یا به سمت معشوق خود روانه شوند و ایران را ترک کنند، وگرنه همانند تقی‌زاده و یا سخت‌تر با آنها برخورد خواهد شد (آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۷۸ - ۷۵).

۱۵. حکم حرمت کمک به حکومت و رفع آن

مرحوم آخوند در دوران استبداد صغیر و بسته‌شدن مجلس، هرگونه کمک و رابطه‌ای را با دولتیان، حرام اعلام کرد و در نامه‌ای چنین حکم نمود: «مادامی که مجلس شورای ملی در ایران اقامه نشده، گرفتن تذکره اقامت، دادن مالیات به مأمورین ایران، و مطلق معاونت به آنها حرام و از مصادیق اعانت این سفاک ظالم است» (کرمانی، ۱۳۷۱، ص ۳۵۸).

وی پس از عزل محمدعلی‌شاه و استقرار رژیم جدید، حکم قبلی خویش را ملغی و اعلام نمود:

به عموم ملت ایران اعلام می‌شود، ارتفاع حکم حرمت ادای مالیات و لزوم اهتمام در رفع انقلابات را سابقاً بعد از تغییر سلطنت، اعلام، باز هم تأکیداً اظهار می‌شود: الیوم حفظ مملکت اسلامی به امنیت کامله و تمکین از اولیاء دولت، متوقع و اندک انقلاب، موجب مداخله اجانب و دشمنی به دین اسلام است. اعاذ الله المسلمین عن ذلک (طباطبایی، ۱۳۲۷، سال سوم، ش ۶).

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، حکم حکومتی با توجه به مصلحت و رعایت شرایط زمانی صورت می‌گیرد. در اینجا نیز ملاحظه می‌شود که در هنگام تسلط حکومت استبدادی، عدم همکاری و همراهی به مصلحت بود و وقتی رژیم جدید روی کار آمد، مصلحت، اقتضای همکاری داشت. لذا در مرحله نخست، حکم به حرمت داده شد و سپس آن حکم برداشته شد.

۱۶. حکم به ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج

پس از عزل محمدعلی‌شاه، آقایان نجف حکم می‌کنند که بدون فوت وقت، مجلس را از معتمدین و کلای دوره سابقه، به انضمام عدّه وافیه دیگر از اشخاص با درایت و محل

اطمینان ملت، موقتاً تشکیل دهند و در همهٔ امور از مجرای قانون مشروطیت عمل شود و سپس انتخابات برگزار گردد. معاودین به وطن، برگشت داده شوند... (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۶، ش ۴۷ و ۱۳۲۸، سال ۱۷، ش ۷).

سپس مازندرانی و خراسانی در دو نامه جداگانه یادآور می‌شوند: «چون مادهٔ فساد، قلع و مقاصد مشروعۀ ملت، حاصل است، بر عموم، نظم و رهایی کشور از هرج و مرج، لازم و واجب است» (همان، سال ۱۷، ش ۷ و ۱۶).

۱۷. حکم عفو عمومی پس از فتح تهران

آخوند خراسانی، پس از فتح تهران و عزل محمدعلی شاه در نامه‌ای به مجلس، وزیر جنگ و وزیر داخله و عموم سرداران ملی، پس از هشدارهای لازم و دعوت به اتحاد، به سیرۀ پیامبر اسلام ﷺ پس از فتح مکه اشاره کرده و یادآور می‌شود:

چنانچه سابقاً هم عرض شده، لازم است که نسبت به ماعدای مباشرین اتلاف نفوس و اموال از کلیه مخالفین با اساس قویم مشروطیت، به عفو عمومی و اغماض از سرگذشت گذشته اعلان شوند و چنانچه باز هم از افساد بعضی مواد، ایمنی نباشد، جز تبعیدیه محلی که مسلوب‌الاثرا شوند، مجازات دیگری نشود. ان شاء الله. محمدکاظم خراسانی (شبهستری، ۱۳۲۷، سال اوّل، ش ۹).

آخوند خراسانی و عده‌ای دیگر از عالمان بزرگ شیعه، پس از چندی که تهاجم ایتالیا به طرابلس و روس و انگلیس به شمال و جنوب ایران انجام شده بود، ضمن اعلان حکم جهاد به همهٔ مسلمانان به‌ویژه ایرانیان، بر «عفو عمومی» برای چندین بار تأکید کرده، می‌نویسند:

... حکم جهاد و دفاع به عموم مسلمین ایران و غیره داده شد. امروز به حکم عقل و شرع، عفو عمومی و جلب قلوب، لازم، البته مبادرت در اعلان آن نموده، داعیان هم در جناح حرکت هستیم، بعون الله تعالی. محمدکاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی، اسماعیل بن صدرالدین عاملی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، محمدحسین حائری مازندرانی (مؤیدالاسلام، ۱۳۳۰، سال ۱۹، ش ۲۷؛ آقاجنقی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸).

۱۸. حکم به تجدید مجلس شورای ملی

پس از به‌توپ‌بسته‌شدن مجلس شورای ملی و تعطیلی آن، آخوند خراسانی و مازندرانی، تجدید مجلس را بر همه مسلمانان واجب و ترمذ از این حکم را به منزله فرار از جهاد دانسته، آن را از گناهان کبیره شمردند (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۵۲).

۱۹. معرفی علمای طراز اول برای عضویت در مجلس

آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در تاریخ سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۸ هجری قمری، بیست نفر از فقها را به مجلس شورای ملی، جهت اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی به شرح زیر معرفی کردند:

چون به موجب فصل دوم از متمم قانون اساسی، رسماً مقرر است که برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعیه با احکام شرعیه، بیست نفر از مجتهدین عدول عارف به مقتضیات عصر به مجلس محترم معرفی شود و پنج نفر یا بیشتر به اکثریت آراء یا قرعه از ایشان انتخاب نموده، به عضویت مجلس محترم بشناسند و اعضا و هیأت معظمه منتخبه را در این باب، مطاع و متبع دانسته، هر چه را اکثر از این هیأت مقدسه، مخالف شریعت مطهره شمارند، به کلی الغا نموده، سمت قانونیت ندهند و به موقع اجرا نگذارند (حائری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶-۱۳).

دخالت در قوه مقننه و معرفی و نصب افرادی برای نظارت بر قانون‌گذاری از روشن‌ترین مصادیق حکم حکومتی است؛ به‌ویژه که ایشان در نامه یاد شده، پیروی از هیأت نظار را در قلمرو کاری آنها لازم و واجب شمرده است.

۲۰. حکم به دفع محمدعلی میرزا

پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و عزل محمدعلی‌شاه و تبعیدش به روسیه و جایگزینی احمدشاه به جای او، شاه مخلوع در بیست‌ویکم رجب ۱۳۲۹ هجری قمری با توافق پنهانی روس و انگلیس^۷ برای بازپس‌گیری تاج و تخت شاهی به ایران حمله کرد. عوامل او نیز در برخی از شهرها دست به اغتشاش زدند؛ از جمله رشیدالملک که پیش از این تاریخ، حاکم اردبیل بود با جمعی شاهسون به نفع شاه، دست به اغتشاش و خرابکاری زدند، اما والی وقت، او را دستگیر و زندانی کرد، ولی روس‌ها تقاضای

آزادی او را کردند. محمدعلی میرزا، پیش از این نیز سالارالدوله را به ایران فرستاده بود تا از ایلات و عشایر غرب، سپاهی گردآورده و کرمانشاه را تصرف و مقر خود قرار دهد و با ورود شاه، طبق نقشه به تهران حمله کند. او کرمانشاه را تصرف و تا همدان پیش آمد و آن را نیز تصرف کرد و به سوی تهران حرکت کرد. از سوی دیگر، شاه و عواملش هم به سوی تهران در حرکت بودند.

مشروطه‌خواهان با آگاهی از این توطئه، به بسیج نیرو روی آوردند. برخی از نمایندگان مجلس از جمله شهید مدرس در نامه‌ای ضمن هشدار به رئیس مجلس برای دفع محمدعلی میرزا، تشکیل کابینه‌ای قوی و مشروطه‌خواه را خواستار شدند (حائری، ۱۳۷۴، ص ۶۷).

آخوند خراسانی و مازندرانی نیز در حکمی - همانند آنچه در زمان استبداد صغیر بر ضد شاه قاجار داده بودند - از همه علمای ایران، امراء و رؤسای عشایر و همه مردم خواستند که به دفع او و همراهانش بپردازند (حاج حسینی، ۱۳۲۹، سال دوم، ش ۱۷؛ طباطبایی، ۱۳۲۹، سال چهارم، ش ۱۳۸، ص ۱) و در نامه‌ای دیگر در پاسخ به تجار، یادآور شدند: چون رجوع محمدعلی میرزا به دسیسه اجنبی است و چون آلت کار آنهاست، استیلائی او، استیلائی کفر است بر ممالک اسلامی. از این رو، دفع او را دفاع از بیضه اسلامی و حوزه مسلمین و از اهم فرایض و به منزله جهاد در رکاب حضرت ولایت دانسته است (آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵-۱۱۴).

بدون تردید، دخالت یک مرجع تقلید در این گونه قضایا تفاوت اساسی با دخالت دیگران دارد. او با توجه به همان مقام ولایی‌اش در این کارها دخالت می‌کند و چون اهمیت و مصلحت آن را از اموال و نفوس مردم نیز بیشتر می‌داند، ایستادگی در برابر شاه مخلوع را از اهم فرایض و به منزله جهاد در رکاب امام معصوم دانسته است و مسئولیت از بین رفتن اموال و نفوس و حتی کشته شدن برخی از افراد را از طرفین بر عهده می‌گیرد. خوشبختانه با بسیج ملی و حکم علمای نجف، محمدعلی شاه بار دیگر شکست خورد و به روسیه گریخت.

۲۱. تأسیس بانک ملی

از آخوند و چند نفر دیگر از مراجع در مورد چند مسأله؛ از جمله تشکیل ارتش و

تهیه ابزار نظامی جدید، اقدام به رفع مصالح و حوائج مسلمانان و تأسیس بانک ملی سؤال شد. آن بزرگواران در پاسخ، جواز و رجحان این‌گونه امور را یادآور شدند و حتی این امور را از اهم تکالیف واجب دانسته‌اند. در این مورد، آخوند خراسانی چنین می‌نویسد:

جواز و رجحان امور مزبوره بر نهج مذکور و به حفظ از ربای محرم و مراقبت در حفظ عقاید و اعمال، محل شک و شبهه نیست؛ بلکه نظر به توقف بیضه اسلام و سد ابواب مداخله اجانب بر آن از اهم تکالیف لازمه بر نوع مسلمین است و ان شاء الله تعالی، حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - نصرت و تأیید خواهد فرمود و لاحول و لا قوة الا بالله العظیم. حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (طباطبایی، ۱۳۲۵، سال دوم، ش ۹۴).

۲۲. حکم به تعلیم و تعلم قواعد جنگ

نامه‌ای مفصل از ایران به آقایان نجف ارسال گردید که در آن پس از تشریح نابسامانی اوضاع مملکت، در مورد نیاز کشور به ارتش و قوای دفاعی و نیز تعلیم و تعلم قواعد جنگ سؤال شده بود. آخوند خراسانی و مازندرانی هر یک جداگانه بر ضرورت این مسائل تأکید کرده‌اند. آخوند خراسانی می‌نویسد:

البته معلوم است که حفظ بیضه اسلام و پاسبانی ممالک اسلامی، تکلیف عامه مردم است و بر هر فردی از افراد مسلمین واجب است که به حسب قوه و استعداد خود در مقام تحصیل مقدمات آن برآید و در اقدام به لوازم آن کوتاهی نکند و چون اعظم مقدمات آن تعلیم و تعلم آداب حربیه است که به مقتضای هر زمانی معمول می‌باشد، پس بر عموم جوانان مسلمین و ابنای امت اسلامی واجب است که در مشق نظامی و تعلیم قواعد حربیه جدیده که معمول این زمان است، هیچ‌گونه مسامحه و مساهله نمایند و کمال اقدام و اهتمام [را] در این باب داشته باشند (همان، ش ۸۰ و ۹۳).

۲۳. درخواست تدوین قانون نظام

آخوند خراسانی، سپس یادآور می‌شوند که لازم است این کار قانونمند شود؛ قانونی که همه مردم موظف باشند بر اساس آن عمل کنند و سپس به مجلس شورای ملی اعلام می‌کنند که تأخیر در قانون مشق نظامی به هیچ وجه جایز نیست. لازم است از

سوی مجلس در این امر مهم تعجیل شود (همان).

مراجع نجف در نامه‌ای دیگر، پس از تأکید بر ضرورت دفاع از مرزهای کشور و اشاره به ضعف و سستی دولت‌های اسلامی در برابر تهاجم بیگانگان و... به عشایر و ایلات دستور می‌دهند که اختلاف‌هایی که با هم دارند را حل کنند و سپس می‌نویسند:

دست به دست یکدیگر داده، در مقدمات دفاع با اجانب از ارض اقدس اسلام بکوشید و تعلیم و تعلم قواعد حرب به طرز جدید، فریضه ذمه خود دانید و قانون نظام را از مجلس شورای ملی - شیدالله ارکانه - درخواست کنید و در فرستادن نمایندگان خود به مجلس شورای ملی بطالت نکنید و انفاذ و اوامر و احکام قوانین سیاسیّه موضوعه صادره از مجلس شورای ملی را که وجودش موجب استحکام و دوام پادشاهی اسلامی است، فریضه شرعیّه ذمه خود و مخالف آن را در حکم معاند و محارب با حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - دانسته، تا آب رفته به جوی، مگر باز آید و رقبه مملکت و ملت و دولت اسلام از تحت رقیّت اعدای دین، مستخلص شود و الا لا صیحت حوزة الاسلام تحت سلطنة الاجانب، یفعلون ما یشاؤون و یحکمون فیها ما یریدون و لا ارانا الله ذلک الیوم ان شاء الله تعالی.

الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزاخلیل، من الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی، حرره الاحقر عبدالله المازندرانی (همان، ش ۹۳).

در این نامه، چند حکم به شرح زیر آمده است:

الف) حکم به اتحاد عشایر و ایلات؛

ب) مقدمات دفاع؛ از جمله فراگیری قواعد جنگ و ابزار جنگی؛

ج) درخواست قانون نظام از مجلس شورای ملی؛

د) عدم سستی در اعزام نمایندگان به مجلس شورای ملی؛

ه) عمل به دستورها و احکام سیاسیّه مجلس.

پس از صدور احکام فوق، به مستند شرعی احکام و ضرورت اطاعت از آنها اشاره شده است.

۲۴. حکم اصلاح مشروطیت

آخوند خراسانی، پس از یادآوری اهداف اصلی نهضت مشروطه و اشاره به انحراف پیش آمده از آن اهداف، پس از استقرار نظام، با واسطه شیوع بی بندوباری و آزادی های غربی، فشار بر مردم، عدم اعتنا به احکام آقایان نجف و حتی جلوگیری از اجرای احکام آنان درباره مجله شرق و ایران نو...، یادآور می شود که اگر به اصلاح امور یاد شده اقدام نشود، همان کاری را که برای نابودی استبداد پیشین انجام دادیم با استبداد مرکبه فعلی انجام خواهیم داد. ایشان پس از بیان اوضاع ناگوار کشور، خطاب به ناصرالملک (نیابت سلطنت)، وزارت داخله و جنگ و نیز ریاست مجلس شورای ملی، چند حکم سیاسی زیر را برای اصلاح کشور صادر می کند:

۱. بدون ترس از دشمنان اسلام به اصلاح مفاسد اقدام کنید؛
۲. فشارها و تحمیلات بی حد را از مردم بردارید؛
۳. دشمنان دین و وطن را از مداخله در امور کشور و ملت منع نمایید؛
۴. ایادی بیگانه و هر کس که از فساد او، کشور و ملت در امان نیست، به سوی معشوق خود، روانه اش کنید؛
۵. قوانین مملکتی را با حضور هیأت مجتهدین عظام نظار، برابر قانون اساسی اعمال کنید؛
۶. از منکرات اسلامی و منافی با مذهب با شدت جلوگیری کنید؛
۷. از استخدام بی رویه، پرهیز و به حداقل ضرورت اکتفا شود؛
۸. به شایستگی های لازم در استخدام افراد به ویژه افرادی که در عدلیه استخدام می شوند، توجه شود؛ «افرادی قانع، دیندار، صحیح المسلك و العقیده را انتخاب کنید»؛
۹. مالیات هایی که از مردم گرفته می شود، بیشتر آن را در ترتیب قوای نظامیه و تشکیل قشون که از اهم واجبات فوری و وسیله ای منحصر برای حفظ دین و استقلال کشور است به کار ببرید؛
۱۰. مجلس سنا را که قانوناً لازم و حاسم اکثر مواد فساد است، هر چه

زودتر تشکیل دهید؛

۱۱. برای جلوگیری از هرج و مرج مطبوعاتی و آزادی‌های غیر شرعی «مدعی‌العموم قانونی هم از رجال با علمیت و دیانت و امانت و بی‌غرض، عارف به شرعیات و سیاسیات برای نظر در مطبوعاتی، قبل از طبع - چنانکه فعلاً در مملکت عثمانی مرسوم است - مقرر و اصل طبع را بدون امضای آن هیأت مسدود کنید»؛

۱۲. قانون معارف را نیز پس از تمامیت و امضای هیأت مجتهدین عظام نظراً، برای خودِ داعیان نیز ارسال فرمایید تا انتظار خودمان را در این باب که مفتاح سعادت دین و دنیای ملت در آینده است، مدخلیت دهیم. الاحقر عبدالله مازندرانی، الداعی محمدکاظم الخراسانی (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۷۵-۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۲۶، سال سوم، ش ۱۴۰).

ایشان در نامه‌ای دیگر، ضمن اشاره به بسیاری از احکام یادشده و وجوب اجرای آن، اصلاح اداره معارف و مواد درسی آن و همچنین عدلیه را خواستار شدند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۶۰۰-۵۹۸).

۲۵. حکم به منع از منکرات و اجرای حدود

آخوند خراسانی در نامه‌ای، با اشاره به بسیاری از احکام حکومتی که در نامه اخیر ذکر گردید، منع از ارتکاب منکرات اسلامی و اجرای حدود الهی را خواستار شده است: در بعضی جراید معتبره مملکت به‌جای اینکه قوانین برای منع ارتکاب منکرات اسلامی را اشاعه و این اساس سعادت را استوار نمایند، افتتاح قمارخانه‌ها و بیع و شراء و مالیات‌بستن بر مسکرات و نحو ذلک را اعلان و از معاندین مشروطیت بی‌اندازه تقویت شده، لهذا لازم است به دفع این مفساد، مبادرت و از اندک عایده این قبیل شنیاع، اغماض و قوانین ممنوعیت آنها و اجرای حدود الهیه - عز اسمه - بر مرتکب را در تمام ممالک سریعاً منتشر فرمایند (همان).

ناصرالملک، این تلگراف را به مجلس داد و رئیس مجلس (ذکاءالملک) در تاریخ سوم محرم ۱۳۲۸ هجری قمری، جلسه چهارم و یکم دوره دوم، آن را قرائت کرد و در

جلسهٔ چهل و سوم مجلس در تاریخ سیزدهم محرم ۱۳۲۸، پاسخ مجلس به آیه‌الله خراسانی قرائت شد. در آن نامه، قول داده شده بود که احکام آن بزرگوار به مرحلهٔ اجرا در آید؛ هر چند از نامه‌ای که آخوند خراسانی و مازندرانی پس از آن نگاشته‌اند، برمی‌آید که احکام آن بزرگواران به مرحلهٔ اجرا در نیامده است. در این نامه، به‌طور مفصل، احکام یادشده را با تأکید بیشتر از ناصرالملک (نائب السلطنه)، وزرات داخله و جنگ و نیز مجلس شورای اسلامی خواستار شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۲۸، سال سوم، ش ۱۴۰، ص ۲؛ آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۷۸-۷۵). افزون بر این، آخوند خراسانی در نامه‌ای جداگانه به ریاست وزرا، به شیوع منکرات به شدت اعتراض و تسامح دولت را در این باره به نقد کشیده و خواستار بر خورد دولت با این گونه کارها شده است (حاج حسینی، ۱۳۲۸، سال اول، ش ۶).

۲۶. حکم به اصلاح یا تعطیلی مطبوعات فاسد

عالمان دین از جمله آخوند خراسانی و مازندرانی، برای مطبوعات در تعلیم و تربیت و آگاهی و رشد جامعه، نقش مهمی قائل بودند. آن بزرگواران از آزادی مطبوعات حمایت می‌کردند، ولی بر این باور بودند که مطبوعات نیز، نباید از این آزادی سوء استفاده کنند. پس از استقرار نظام مشروطیت، برخی مطبوعات با انتشار گفته‌های انحرافی و مخالفت با احکام شریعت، ناخشنودی عالمان بزرگ را از آزادی مطلق مطبوعات برانگیختند. بر همین اساس، در مجلس دوم، تلگرافی از آخوند خراسانی و مازندرانی به نائب السلطنه و ... ارسال گردید که در آن تلگراف، ضمن ابراز ناخشنودی از مشروطه‌گران و شیوه‌کار مجلس و لامذهب بودن برخی از شخصیت‌های سیاسی و آزادی بدون قید و شرط مطبوعات، به ایشان یادآور شده بودند:

همچنان‌که مشروطیت و آزادی سایر دول و ملل عالم بر مذاهب رسمیّه آن ممالک مبتنی و لهذا از خلل مصون است، همین طور آزادی ایران هم در صورتی که به تأییدات الهیه - عز اسمه - و حسن مراقبت مبعوثان و هیأت معظمهٔ مجتهدین نظار - ایدهم الله تعالی - بر اساس قویم مذهب رسمی مملکت که ابد الدهر خلل ناپذیر است، استوار شود (همان؛ حائری، ۱۳۶۰، ص ۱۵۹).

بر این اساس، آن دو بزرگوار، حکم به تعطیلی مطبوعاتی که آزادی را دستاویزی

قرار داده بودند تا اسلام و آموزه‌های آن را به تمسخر بگیرند، دادند. همچنین در نامه‌ای دیگر به ناصرالملک، پس از اشاره به پاره‌ای از مفاسد در کشور و حکم به اصلاح آنها، اصلاح مطبوعات را نیز، به شرح زیر خواستار شدند:

در تهذیب کلیه جراید و مطبوعات از مواد مخالفه با شریعت و موجبات نفرت و صرف قلوب، هم لازم است، اولیای دولت و ملت، مزید مراقبت، مبذول و این اعظم ابواب فساد و افساد را کاملاً مسدود فرمایند (طباطبایی، ۱۳۲۸، سال سوم، ش ۶۳، ص ۳؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶۰۰-۵۹۸).

سپس آن دو بزرگوار به مقاله‌ای مندرج در «حبل‌المتین یومیه» که آموزه‌های اسلام را اوهام و خرافات خوانده بود و مقاله‌ای که در مجله ترک‌زبان تبریز (به نام صحبت) چاپ شده و تشویق به بی‌حجابی کرده بوده، به عنوان نمونه یادآور شده، حکم به دفع و تعطیلی آنها داده و تسامح در این باب را خیانت خوانده است (همان).

فهرست برخی از احکام حکومتی دیگر

همان‌گونه که در مقدمه این مقاله ذکر گردید، احکام حکومتی و ولایی آخوند خراسانی و دیگر مراجع نجف، بیش از آن است که در این مقاله بگنجد. آن بزرگواران در نامه‌ها و تلگراف‌هایی که برای علمای ایران، صاحب‌منصبان نظامی، نائب‌السلطنه، مجلس شورای ملی، انجمن‌های محلی، عشایر مناطق گوناگون، شاه، وزرا و ... ارسال کرده‌اند، احکام حکومتی بسیاری را صادر نموده‌اند؛ به‌گونه‌ای که گاه در یک نامه، بیش از ده حکم حکومتی وجود دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره شد.

برخی دیگر از احکام سیاسی که در نامه‌ها و تلگراف‌های آخوند خراسانی دیده می‌شوند عبارتند از:

۱. لزوم انطباق موارد راجعه به محاکمات و سیاسیات شرعیه، در پاسخ به تلگراف مجلس شورای ملی، ذیحجه ۱۳۲۴ (طباطبایی، ۱۳۲۴، سال اول، ش ۳۱).
۲. لزوم موافقت کارگزاران دولت با مطالبات شرعیه مردم، در پاسخ به تلگراف علمای تبریز ذیحجه ۱۳۲۴ (کرمانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۶).
۳. تذکر به شاه برای امضای قانون اساسی و رعایت قوانین مشروطیت، در نامه به مجلس شورای ملی، رجب ۱۳۲۵ (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۵، سال ۱۵، ش ۶).

۴. حرمت تخطی از قوانین مشروطیت، حتی برای شاه، در پاسخ به نامه محمدعلی شاه، توسط سیدین بهبهانی و طباطبایی، جمادی الاول ۱۳۲۶ (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۳۲-۳۴).
۵. الزام به استحکام امنیت عمومی، رفع بهانه انگلیس و اخراج آنها از ایران (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۷، ش ۱).
۶. الزام شرعی به پیروی کامل اردوهای ملی و دسته‌جات مجاهدین از وزارت جنگ (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۲۴۲).
۷. وجوب تعلیم علوم و صنایع متداوله عصر و جواز تعلیم زبانهای خارجی، در پاسخ به استفتاء، ذی‌قعدة ۱۳۲۷ (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۷، ش ۲۰، ص ۵-۶).
۸. حکم به عدم جواز پناهندگی و تابعیت دولت‌های خارجی (حاج حسینی، ۱۳۲۸، سال اول، ش ۶).
۹. لزوم جهاد اقتصادی و حمایت از صنایع داخلی، در پاسخ به سؤال علماء، تجار و مردم استرآباد، رمضان ۱۳۲۴ (حاج حسینی، ۱۳۲۹، سال اول، ش ۳۲؛ آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۷۱ و ۷۲).
۱۰. حرمت اغتشاش، اختلاف و جنگ داخلی (حاج حسینی، ۱۳۲۸، سال اول، ش ۲۰).
۱۱. لزوم رعایت ضوابط قضاوت شرعی و عدم تقلید از بیگانگان (طباطبایی، ۱۳۲۹، سال چهارم، ش ۷۸).
۱۲. لزوم اتحاد فرق پنج‌گانه اسلامی (همان، ش ۴۹).
۱۳. لزوم مراقبت کامله در انتخاب وکلای شایسته (همان، ش ۱۱۵).

وجوب پیروی از احکام حکومتی

پس از اشاره به پاره‌ای از احکام حکومتی آخوند خراسانی، نوبت پاسخ به این پرسش می‌رسد که از دیدگاه ایشان، قلمرو تبعیت از ولی فقیه تا چه اندازه است؛ آیا محدود به احکام ولایی و حکومتی است و یا اگر به عنوان پیشنهاد و یا توصیه غیر الزامی نیز مطالبی را بگوید، اطاعت از او واجب است؟

در مرحله دوم، آیا اطاعت و پیروی از حکم حکومتی ولی فقیه، اختصاص به مقلدان وی دارد یا بر هر مسلمان مکلف، حتی فقهای صاحب فتوا نیز اطاعت از حکم

حکومتی لازم است؟

از سخنان و نوشته‌های آخوند خراسانی؛ چه نوشته‌های فنی و علمی و چه نامه‌ها و اطلاعیه‌ها، چنین برمی‌آید که اگر ولی فقیه در موردی حکم و الزام نداشته باشد، بلکه صرفاً چیزی را ترجیح دهد یا دیدگاه خویش را به عنوان پیشنهاد و توصیه غیر الزامی مطرح نماید، پیروی از آن واجب شرعی نیست. اما پاسخ ایشان به پرسش دوم، همانند دیگر فقها، این است که اطاعت از حکم حکومتی ولی فقیه، اختصاص به مقلدان او ندارد؛ بلکه بر هر مسلمان مکلف، حتی مجتهدان صاحب فتوا لازم است.^۸ همان‌گونه که در همین مقاله اشاره کردیم، آخوند خراسانی در بسیاری از احکام حکومتی پس از اشاره به مقام ولایی خود، وجوب اطاعت از آن را بر همگان یادآور شده و هرگونه مخالفت با آن را موجب خارج شدن از جرگه مسلمانان دانسته است (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۶، ش ۳۹، ص ۹ و ۱۰).

در نامه‌ها و اطلاعیه‌های آخوند خراسانی از امثال احکام حکومتی با تعبیری چون انجام «تکالیف»، انجام «وظیفه شرعی»، «اقدام، به منزله جهاد در رکاب نبوت» و از مخالفت با احکام حکومتی با تعبیرهایی چون «محاربه با امام زمان»، «منافی با مسلمانی» «محاربه با صاحب شریعت» و «در حکم معانده و محاربه با صاحب شریعت» یاد شده است. تعبیرهای یادشده، دقیقاً مضمون همان روایاتی است که بر ولایت عامه فقیه دلالت دارند. در حقیقت، آخوند خراسانی با تعبیرهای یادشده به مستند فقهی، لزوم اطاعت از احکام حکومتی خود اشاره کرده‌اند. در برخی از اعلامیه‌ها نیز به این مطلب تصریح دارند. از باب نمونه، آن بزرگوار به هنگام حکم به وجوب همراهی و همگامی با آیه‌الله سیدعبدالحسین لاری، به مقبوله عمر بن حنظله استناد نموده و همراهی نکردن با ایشان را رد بر امام زمان و در حد شرک به خدا دانسته است.

مجتهد قزوینی (سیدحسین) و هیأت علمیه نجف اشرف نیز در دو لایحه‌ای که به تأیید آخوند خراسانی رسیده است (مؤیدالاسلام، ۱۳۲۷، سال ۱۷، ش ۲؛ همو، ۱۳۲۹، سال ۱۹، ش ۹)، پیروی از احکام سیاسی آخوند خراسانی و دیگر مراجع نجف را بر اساس اصل نیابت عامه، تفسیر و تحلیل کرده و یادآور شده‌اند که در روزگار غیبت که «تمکن تام از نواب عام نیست» (همان، ۱۳۲۹، سال ۱۹، ش ۹)، باید از احکام آقایان

فهرست

سال شانزدهم / شماره اول

۳۴

پیروی شود تا در زمرة لشگر یزید بن معاویه قرار نگیریم (همان، ۱۳۲۷، سال ۱۷، ش ۲).
آخوند خراسانی نیز در دو نامه جداگانه، تحلیل و تفسیر آنها را از احکام حکومتی خود پذیرفته و سفارش به استفاده از آن دو لایحه کرده است (همان). علمای یادشده نیز مستند لزوم پیروی از فقیه را همان نیابت عامه از امام علیه السلام دانسته‌اند.

البته آنچه جایز نیست، مخالفت عملی با حکم حکومتی و ولایی است، اما موافقت نظری با آن لازم و واجب نیست. بر مسلمان و به‌ویژه فقهای دیگر واجب نشده که از نظر اعتقادی، هم‌رأی و هم‌نظر حکم حاکم باشند؛ بلکه از آنها خواسته شده که در عمل، مطیع و پیرو باشند و اسباب هرج‌ومرج و اختلال نظام جامعه را فراهم نیاورند. به همین دلیل، برخی از فقها در عین فتوا به حرمت نقض حکم حاکم، بحث و اظهار نظر در آن را حرام ندانسته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۰، ص ۱۰۵).

در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، فرمان‌ها و احکام حکومتی، افزون بر لزوم اطاعت قانونی، لزوم اطاعت شرعی نیز دارند، اما آخوند خراسانی چون حکومت را در دست نداشت، در بیشتر موارد پس از حکم حکومتی خود، از وجوب شرعی اطاعت از آن سخن می‌گفت و گاه نیز از موضع رهبری نظام مشروطیت، لزوم اطاعت قانونی و شرعی را یادآوری می‌کرد^۹ (افشار، ۱۳۵۹، ص ۲۰۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آوردیم، روشن شد که عملکرد و سیره عملی آخوند خراسانی، بیانگر اعتقاد عمیق و قاطع ایشان به ولایت مطلقه فقیه می‌باشد. ایشان افزون بر آثار علمی و فنی خود، در مراحل گوناگون نهضت و نظام مشروطه و حتی پیش از آن با عمل خود نشان داد که حق دخالت فقهای جامع‌الشرائط را به عنوان نواب امام در امور گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به رسمیت می‌شناسد؛ هر چند مشروعیت چنین دخالت‌هایی در موارد قانونی و مصوبه‌های نمایندگان مجلس شورای ملی گنجانده نشده باشد. به همین سبب، سیره آخوند خراسانی و دیگر مراجع همگام با او، موجب خرده‌گیری طرفداران مکتب لیبرال‌دموکراسی واقع شده است (آدمیت، بی‌تا، ص ۱۴۵).
نامه‌ها و تلگراف‌های متعدد آخوند خراسانی به مجلس و دیگر مسئولان حکومتی به‌ویژه در مشروطه دوّم و صدور احکام حکومتی در زمینه‌های بسیار از جمله حمایت

از ولایت سیاسی آیه‌الله لاری، با استناد به مقبوله عمر بن حنظله و اخراج و تبعید تقی‌زاده از مجلس - و دیگران - با آنکه نماینده رسمی مردم بود و نیز حکم به جایگزینی فردی سالم به جای او تا انتخابات بعدی و...، همه دلیل بر این است که ایشان ولایت، مطلقه فقیه را به معنای صحیح آن، نه تنها قبول داشته، بلکه اعمال کرده است.

یادداشت‌ها

۱. جمله در (مقابل فتوا) از خود نویسنده کتاب است.
۲. آیه‌الله موسوی اردبیلی در این باره می‌گوید: «برخی از فقها وقتی که در فقه، بحث ولایت فقیه را به صورت کلی مطرح می‌کنند، شبهه دارند، اما در مقام عمل، معمولاً روش فقها این بوده است که اعمال ولایت می‌کرده‌اند» (ر.ک: «حماسه فتوا»، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت یکصدمین سال ارتحال میرزا محمدحسن شیرازی، اسفند ۱۳۷۰ش).
۳. امین‌السلطان از روسیه، ۲۴ کرور برای سفر فرنگ شاه، قرض گرفت و گمرکات را وثیقه آن قرار داد. یکی از شرایط این استقراض، استخدام مأموران اروپایی جهت اصلاح اداره گمرک بود. در سال ۱۳۱۶هجری قمری میرزا جوادخان سعدالدوله؛ وزیرمختار ایران در بروکسل، سه نفر بلژیکی به نامهای نوژ، پریم و تونیس را به این منظور استخدام کرد. به تدریج بلژیکی‌ها در ایران زیاد شدند و در همه امور مالی ایران نفوذ یافتند و از این نفوذ خود به نفع روس‌ها استفاده می‌کردند. به همین دلیل، مورد تنفر و نارضایتی مردم شدند.
۴. اولتیماتوم دولت روس و اشغال نظامی شمال و جنوب ایران به وسیله روس و انگلیس در سال ۱۳۲۹هجری قمری، باعث این تصمیم شد که علما با پیروان خود در کاظمین تجمع کنند تا از آنجا به سوی ایران حرکت کنند و مبارزه‌ای سرتاسری را علیه بیگانگان، رهبری نمایند.
۵. اصل ۲۴: «بستن عهدنامه و مقاله‌نامه‌ها و اعطای امتیازات انحصار تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره، اعم از اینکه از طرف داخله باشد یا خارجه، به تصویب مجلس شورای ملی برسد؛ به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها به صلاح دولت و ملت باشد».
- اصل ۲۵: «استقراض دولتی به هر عنوان که باشد، خواه از داخله و خواه از خارجه، به اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود».
۶. متن اصل ۲۴ و ۲۵ در یادداشت پیش، آورده شد. متن اصل ۲۲: «مواردی که قسمتی از عایدات و یا دارایی دولت و مملکت منتقل و یا فروخته می‌شود و یا تغییری در حدود و ثغور مملکت» لزوم پیدا می‌کند، به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.
۷. چرا که بر اساس قرارداد بین روس و انگلیس و دولت ایران در موقع تبعید شاه، آن دو متعهد شده بودند که از هر نوع اقدام شاه بر ضد حکومت مشروطه جلوگیری کنند، اما وقتی که دولت ایران در چهارم شعبان ۱۳۲۹هجری قمری به آنان اعتراض کرد و خواستار آن شد که به تعهد خود عمل کنند، اعلان کردند که ما در این مسأله بی‌طرف هستیم و حال آنکه عملاً او را یاری داده بودند (ر.ک: ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۷-۶، از صفحه ۱۳۸۵ به بعد).
۸. در کتابهای فقهی به صراحت آمده است که قلمرو لزوم اطاعت شرعی از ولی فقیه، همان احکام

حکومتی اوست و این اطاعت بر دیگر فقها نیز لازم است. از باب نمونه در مسأله ۵۷، باب اجتهاد و تقلید کتاب عروة الوثقی آمده است: «حکم الحاكم الجامع للشرائط لا يجوز نقضه حتى لمجتهد آخر الا اذا تبين خطاه» (ر.ک: سیدکاظم حسینی حائری، ولایة الامر فی عصر الغیبه، ص ۲۵۷-۲۷۱).
 ۹. در حکم تبعید تقی زاده نوشت (... قانوناً و شرعاً منعزل است).

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، «تقریرات القضاء»، مندرج در: سیاست نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی)، تهران: کویر، ۱۳۸۵.
۲. -----، حاشیه کتاب المکاسب، تعلیق و تصحیح سیدمهدی شمس الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۳. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام تهران، چ ۲، بی تا.
۴. آقاجفی فوجانی، برگی از تاریخ معاصر، حیاة الاسلام فی احوال آية الملك العلماء، به تصحیح ر.ع. شاکری، تهران: هفت، ۱۳۷۸.
۵. افشار، ایرج، اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، تهران: جاویدان، ۱۳۵۹.
۶. بشیری، احمد، کتاب آبی، (گزارشات وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت)، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۷. ترکمان، محمد، اسنادی درباره هجوم روس و انگلیس به ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰.
۸. تقی زاده، سیدحسن، زندگانی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۶۸ ش.
۹. تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، تهران: کتابهای جیبی، بی تا.
۱۰. شیرازی، جهانگیر، صور اسرافیل، سال دوم، ش اول، ۱۳۲۷ ق.
۱۱. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۴ ش.
۱۲. حاج حسینی، حاج محمد، روزنامه نجف، سال دوم، ش ۳۴، ۱۳۲۹ ق.
۱۳. حر العاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. حسینی حائری، سیدمحمدکاظم، ولایة الامر فی عصر الغیبه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. ذاکری، علی اکبر، «رویاریبی علما و روشنفکران غربزده در نهضت مشروطه»، حوزه، ش ۷۷-۷۶، مهر و آبان، آذر و دی ۱۳۷۷.

۱۶. رضوی، سیدعباس، «روش فقهی مکتب سامراء»، حوزه، ش ۵۱-۵۰، خرداد و تیر، مرداد و شهریور، ۱۳۷۱.
۱۷. شبستری، محمود، ایران نو، ارگان حزب دموکرات، ۱۳۲۷ق.
۱۸. شریف‌کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
۱۹. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقننه للشیخ المفید، محقق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۰. طباطبایی، روزنامه مجلس، سال دوم و چهارم، ۱۳۲۹-۱۳۲۴.
۲۱. فوریه، سه سال در دربار ایران، خاطرات دکتر فوریه (پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار)، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: دنیای کتاب، بی تا.
۲۲. فیرحی، داود، «مبانی فقهی مشروطه‌خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی»، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، (بزرگداشت آیه الله محمدکاظم خراسانی)، به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
۲۳. کاشانی، سیدحسین، حبل المتین یومیه، رشت، ۱۳۲۹-۱۳۲۷.
۲۴. کاشف‌الغطاء، محمدجعفر، کشف الغطاء، اصفهان: انتشارات مهدوی، بی تا.
۲۵. کدیور، محسن، سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی) تهران: کویر، ۱۳۸۵.
۲۶. کربلایی، احمد، قرارداد رژی، تهران: انتشارات مبارزان، چ ۲، ۱۳۶۱.
۲۷. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۷۱.
۲۸. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، چ ۱۵، ۱۳۶۹.
۲۹. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، بیروت: دار الصعب، دار التعارف، چ ۳، ۱۴۰۱ق.
۳۰. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی، ۱۳۷۱ش.
۳۱. مؤیدالاسلام، حبل المتین کلکته، سال ۱۶، ش ۳۹، ۱۳۲۷ش.
۳۲. -----، سال ۱۷ ش ۱، ۱۳۲۷ش.
۳۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۹۸۱م.
۳۴. نظام‌الدین‌زاده، سیدحسن، هجوم روس و اقدامات رؤسای روحانی برای حفظ ایران، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۷.
۳۵. وکیلی، میرزا علی اکبر خان، روزنامه انجمن ملی، سال اول، ش ۳۵، ۱۳۲۴.